شهید قاسم سلیمانی | شهید سیدحسن نصرالله | شهید ابومهدی المهندس | شهید مصطفی چمران | شهید ادواردو آنیلی | شهید حسن شاطری | شهید حسن طهرانی مقدم | شهید حسین همدانی | شهید محسن فخری‌زاده | شهید صیاد شیرازی | شهید محسن حججی | شهید سیدمحمدباقر حکیم | شهید عماد مغنیه | شیخ ابراهیم زکزاکی | دکتر رمضان عبدالله | سردار ابراهیم محمدزاده

سفرنامه راهپیمایی اربعین ۱۴۰۵

بخش هفتم

مقاومت و استادگی

شعار واحد میلیون‌ها زائر

کربلا مرز نمی‌شناســـد؛ این را می‌توان در چهره زائرانی دید که از شهرها و کشورهای مختلف، با زبان‌ها و فرهنگ‌های متفاوت، در یک مسیر قدم برمی‌دارند و در یک نقطه به هم می‌رسند. این‌جا فاصله‌ها رنگ می‌بازند و آنچه باقی می‌ماند، محبت مشترکی است که میلیون‌ها انسان را زیر پرچم «یا حسین(ع)» گرد هم آورده است.

در مسیر نجف تا کربلا، بارها شاهد صحنه‌هایی بودیم که مرز میان ملت‌ها را بی‌معنا می‌کرد؛ عراقی که خانه‌اش را به روی زائر ایرانی گشوده، زائری از کشوری دور که خود را به این مسیر رسانده، کودکی که با زبان خودش به مهمانان خوشامد می‌گوید و خادمی که بی‌آنکه ملیت و زبان زائر را بداند، با لبخند از او پذیرایی می‌کند.

صفحه فرهنگ مقاومت کیهان، سراغ زائرانی رفته است که اربعین را از دریچه‌ای فراتر از یک سفر شخصی دیده‌اند؛ از وحدت ملت‌ها، مهمان‌نوازی مردم عراق، حضور زائران از کشورهای مختلف و پیامی که معتقدند باید از جاده کربلا به گوش جهانیان برسد.

سید محمد مشکوة الممالک

مهدی بهلولی هستم، فرزند دارالمرحمهٔ شیراز، برای چهارمین بار است که در کنار خانواده‌ام قدم در مسیر پیاده‌روی اربعین می‌گذارم. عشق به امام حســین(ع) چیزی است که همیشــه در وجود و خون ما جاری است و اصلاً کاری به شرایط ندارد. علی‌رغم تمام تهدیدهایی که پیش از ســفر وجود داشــت، ما هیــچ تردید و دلهــره‌ای برای حضور نداشــتیم. این همان نترسی اســت که در وجود ایرانیان است؛ ما می‌دانیم امام حسین(ع) در مسیر هدفش ایستادگی و مقاومت کرد و همین حس در وجود پیروان او جاری است.

اگر امسال شرایط به گونه‌ای بود که پیاده‌روی اتفاق نمی‌افتاد، واقعاً احســاس کمبود می‌کردم. اما باور دارم این راهی اســت کــه رهبرمان برای ما مشــخص کرده‌اند و هیچ تهدیــدی نمی‌تواند آن را متوقف کند. ما امســال با نیتــی ویژه و به نیابت از امام شــهیدمان آمدیم تا در کنار دعاهای شخصی، در صدر همه دعاها، برای رهبر جدیدمان و سربلندی کشــورمان دعا کنیم تا این مسیر به ظهور امام زمان(عج) ختم شود.

چراغ هدایت؛ میانبری برای رسیدن به هدف

از نظــر مــن امــام حســین(ع) همــان «مصباح‌الهدی» و «ســفینةالنجاة» اســت؛ چراغ هدایت و کشــتی نجات. انســان با تکیه بر ایشان می‌تواند ره صدســاله را یک شــب طی کند، چرا که راه ایشــان میان‌بری اســت برای رســیدن به حقیقت. حب اهل بیت، به‌ویژه ارادت به مولایمان حسین(ع)، زندگی هر کســی را در هر فرهنگ و آیینی متحول می‌کند.

برای معرفی ایشــان به کســی که ایشــان را نمی‌شناســد، می‌گویم فقط کافی اســت ارادتی بنمایی تا ســعادتی ببری. همین که انســان دل ببندد و امام را صدا بزند، ایشان بقیه راه را خودش طی می‌کند. من شخصاً هر جا به مشکلی برخورد کرده‌ام، با ارادت به ایشــان و به‌ویژه با رویه روزانه زیارت عاشورا، دیده‌ام که گره‌های بسته زندگی‌ام باز شده است.

بعثت جدید در پیوند ایران و عراق

قشــنگ‌ترین صحنــه‌ای که در این ســفرها دیــده‌ام، وحدت بی‌نظیر میــان ملت‌های ایران و عراق اســت. ارادتی که عراقی‌ها نسبت به ایران و رهبر ما دارند، برایم تکان‌دهنده است. به یاد دارم پســرم کلاه پرچم ایران را بر ســر داشت و مردی عراقــی با افتخار عکس پروفایل گوشــی‌اش را به ما نشــان داد که تصویر حضرت آقا بود و می‌گفت ایشان مرجع ماست. به باور من، این اتفاقات نتیجه خون امام شــهیدمان است که باعث یک تحول و بعثت جدید در مردم عراق شــد و این راه هر سال تقویت‌تر می‌شود.

مردم عراق بــا دلدادگی و ایثار بــرای زائران اربعین هزینه می‌کنند و البته که این هزینه نیست، بلکه نوعی سرمایه‌گذاری ابدی است. آن‌ها بخش بزرگی از درآمدشان را برای زائران هزینه می‌کنند تا عشقشان را به امام حسین(ع) به اثبات برسانند.

ثــواب قدم‌هایــم را بــه تک‌تک شــهیدانی هدیــه می‌کنم که در جنــگ رمضان و جنگ ۱۲ روزه زحمت کشــیدند و همچنین به روح شهید سلیمانی. به باور من، شــهیدان زنده‌اند و ما باید با آن‌ها رفیق شــویم. من در استان فارس، وقتی به مزار شهدای شاخصی مثل شهید اسلامی‌نسب می‌روم و با آن‌ها درددل می‌کنم، تأثیر حضورشان را در زندگی‌ام می‌بینم. مهم این اســت که انسان بتواند با شهدا دوست شــود تا نگاهش به زندگی تغییر کند.

پیمانی در میان درد؛ شفایی از سوی حسین(ع)

مهدی محضر توکلی، فرزند شهرســتان بافت اســتان کرمان هستم. ســال‌ها پیش، روزهایی را گذراندم که بیماری ســرطان تمــام زندگی‌ام را گرفته بود. به خاطر دارم که دوران شیمی‌درمانی را می‌گذراندم و پزشکم با تأکید زیاد به من گفته بود که هرگز به کربلا نرو و در این شــرایط سخت ســفر نکن. اما قلباً نمی‌توانستم دوری کنم. وقتی به مســیر پیاده‌روی رســیدم، در هر قدم با امام حسین(ع) صحبت می‌کردم و از او می‌خواستم که اگر مرا شفا داد، هر ســال تا پایان عمرم پیاده به زیارتش بیایم.

وقتی از ســفر برگشــتم و دوباره نزد پزشک رفتم، دکتر با تعجب زیاد به بهبودی من نگریست. آن روز فهمیدم که امام حســین(ع) واسطه نجات من شــد. برای همین است که می‌گویم این سفر برای من «ســفر دل» است؛ ســفری که در آن با هر قدم، سختی‌های حضرت زینب(س) و رنج‌های امام ســجاد(ع) را به یاد می‌آورم و می‌بینم که در برابر اراده عاشــقانه، هر بیماری و سختی شکست می‌خورد.

عشقی خستگی‌ناپذیر؛ درس‌هایی از مردم عراق

در این دوازده سال حضور، صحنه‌های بسیاری دیدم که اشــکم را جاری کرد؛ اما دیدن پیرزنانی که با وجود کهولت سن و ناتوانی، یا معلولانی که با تمام سختی‌ها قدم‌به‌قدم به سوی حرم می‌آمدند، هر بار من را تکان داد.

در مورد مردم عــراق و موکب‌داران، تنها یک کلمه می‌گویم: «یک‌دلی». آن‌ها با چنان عشــقی خدمت می‌کنند که هرگونه خســتگی را فراموش کرده‌اند. یادم هســت لباســم را برایم شستند و خشک کردند و با مهربانی تحویل دادند.

آن‌ها چون می‌دانند امام حســین(ع) در خاک این ســرزمین و با لب تشنه شهید شده است، هر آنچــه دارند را برای زائــران هزینه می‌کنند. برای آن‌ها این‌ها هزینه نیست، بلکه سرمایه‌گذاری برای ابدیت است.

از ساده‌زیستی امام شهید تا یاد رفیق شهید

ثواب قدم‌هایم را به روح امام شهیدمان هدیه می‌کنم. ایشان برای من نماد ساده‌زیستی و اخلاص اســت؛ مردی که مانند امام حسین(ع) مظلوم بود و در عین حال شجاع. اگر ایشان امروز در کنار ما بودند، به ما توصیه می‌کردند که در جبهه مقاومت بمانیم و همواره پشتیبان یکدیگر باشیم.

در کنار ایشــان، دوست دارم با رفیق شهیدم، «فهیم منظری توکلی» از شــهدای غدیر اســتان کرمان، همقدم شــوم. او در سپاه پاسداران بود و در حادثه سقوط هواپیمای ایلوشین در کوه سیرچ شهید شــد. دوست دارم در مســیر حرم، با او از شجاعت و ایثار صحبت کنم.

پیام اربعین؛ فریادی برای نابودی استکبار

اربعین امسال با حضور پررنگ‌تر و پرچم‌های قرمز، پیامی صریح برای جهان داشــت: مبارزه با اســتکبار جهانی. ما در این مســیر، منتقم خون شــهید حســن نصرالله و مردم مظلــوم لبنان و فلسطین نیز خواهیم بود.

وقتی به خانه‌ام در بافت برمی‌گردم، توشه من از این ســفر «حاجت‌روایی» و «ایمان» است. به هر کســی که مشکلی دارد می‌گویم: «بیایید و راه زینبی را تجربه کنید». من در پایان این سفر، تنها یک دعا از امام حســین(ع) خواستم: اینکه هرچه زودتر، رژیم‌های ظالم آمریکا و اسرائیل نابود شوند و صدای حق در جهان بلند شود.

میراثی از پدر و مادر

علی زراعت‌کاشانی هستم، زائر ۶۵ ساله از شهر کاشان، برای سومین بار در مسیر نجف تا کربلا گام برمی‌دارم. عشــق من به امام حسین(ع) از همان کودکی شــروع شــد. در واقع پدر و مادرم دست مرا گرفتند و مرا با این راه آشــنا کردند. هر سال وقتی زمان اربعین می‌رسد اگر به هر دلیلی نتوانیم بیاییم، غمگین می‌شویم. اولین باری که پا به این مسیر گذاشتم، چنان خوشــحالی وصف‌ناپذیری داشــتم که هنوز هر سال آن حس تکرار می‌شود. امســال با وجود گرمای شــدید، احساس می‌کنم بیشتر از سال‌های قبل خوش گذشت و دلبسته‌تر شدم.

خیلی‌ها می‌پرسند این ســفر چه تغییری در زندگی ایجاد می‌کند؟ مــن تجربه کرده‌ام که هر بار در این مســیر خرج می‌کنیــم، وقتی به خانه برمی‌گردیم می‌بینیم دســت و بالمان بازتر شده و زندگیمان بهتر شده است. انگار امام حسین(ع) در برابر هر بخششــی که زائر در این راه می‌کند، برکت‌های بیشتری به زندگی‌اش می‌بخشد.

اگر بخواهم امام حسین(ع) را به کسی که او را نمی‌شناسد معرفی کنم، می‌گویم ایشان مردی بود که هرگز زیر بار ظلم نرفت. ما از ایشان یاد گرفتیم که مهربان باشــیم، نماز بخوانیم و در مسیر دین استوار بمانیم.

آهن‌ربای عشق و برادری

این مســیر برای من با هر ســفر دیگری فرق دارد. این‌جا یک «جذب مغناطیســی» وجود دارد که انسان را مثل آهن‌ربا به سمت خودش می‌کشد. هر سال که می‌آیم، می‌بینم جمعیت بیشتر شده و این موضوع خوشحالی مرا دوچندان می‌کند.

زیباترین صحنه‌ای که در این ســفر می‌بینم، دیدن مردم عراق اســت. آن‌هــا با چنان احترامی با زائران برخورد می‌کنند کــه گاهی مرا غافلگیر می‌کند. وقتی می‌بینم پیرزنان و پیرمردانی را که توان راه رفتن ندارند، با عشق روی ویلچر می‌برند و از آن‌ها پذیرایی می‌کننــد، می‌فهمم که این‌ها همگی یک خانواده بزرگ هســتند. ما در کنار هم می‌نشــینیم، با هم غذا می‌خوریــم و مثل خواهر و بــرادر گفت‌وگو می‌کنیم؛ گویــی این‌جا مرزها برداشته شده و تنها عشق زبان مشترک ماست.

در هر قدمی که برمی‌دارم، برای فرزندانم، پدر و مادرم و تمام مردم دعا می‌کنم. از امام حسین(ع)

می‌خواهم که ریشــه ظلم را در جهان خشک کند تا همه مردم دنیا به آســایش برسند و دیگر کسی اذیت نشود. دعا می‌کنم تا متجاوزانی چون آمریکا و اســرائیل نابود شــوند تا صلــح و آرامش برقرار شود.

ادای دین به شهید سلیمانی

من ثواب تمام این قدم‌ها را به روح رهبر معظم انقلاب و شــهید قاسم ســلیمانی هدیه می‌کنم. شهید ســلیمانی برای من الگوی خدمت به مردم و وطن اســت. هر جا که نام اوست، عطر خدمت و ارادت به دین می‌آید. آرزو دارم اگر روزی امکانش بود، چند قدمی در کنار ایشان راه می‌رفتم و درباره گذشته‌ها و آینده با ایشان گپ می‌زدم.

پیام من از این مسیر این است که دین و اسلام را حفظ کنیم، به خانواده‌های شهدا احترام بگذاریم و هرگز یاد بزرگان را نبریم. من ۶۵ سال دارم و در این سن می‌گویم: هر کس توفیق این سفر را دارد، بداند گنجینه‌ای را یافته اســت و هر کس نیامده، بداند جای خالی این عشــق در زندگی‌اش حس خواهد شد.

از رسالت طلبگی تا تمدنی جهانی

من یونس احمدفرد هستم، یکی از روحانیون حــوزه علمیه قــم که سال‌هاســت توفیق زیارت اربعین را دارم، امســال در شرایطی به این مسیر آمدیم که منطقه در حساس‌ترین حالت خود قرار دارد. اما برای ما، چه مسیری باارزش‌تر از این است که انسان توفیق شــهادت یا زیارت را در راه امام حسین(ع) بیابد؟

در این شــرایط جنگــی و متلاطم، ارزش این حضور دوچندان می‌شــود. من معتقدم ما در لبه ظهور هســتیم و این پیاده‌روی فرصتی اســت تا رهنمودهای رهبر معظم انقلاب و گفتمان انقلاب اسلامی را در مســیر جهانی‌سازی اربعین معرفی کنیم. دوری از کربلا برای من چنان ســخت است که حتی یک لحظه هم نمی‌توانم به نبودنم در این مسیر فکر کنم.

اگر از من بپرسند امام حسین(ع) چه تغییری در زندگــی من ایجاد کرد، می‌گویم ایشــان به ما معنــای واقعی ایثار و ثبات قدم را آموختند. وقتی به لحظات سخت مسیر کوفه تا کربلا و صبری که در برابر مصائبی که بر خانواده‌شــان گذشت فکر می‌کنیم، می‌فهمیم که انسان باید در حساس‌ترین شرایط، دینش را حفظ کند و بر ایمان خود استوار بماند.

اگــر امروز امام حســین(ع) روبه‌روی من بود، شاید نمی‌توانستم کلمات را بیان کنم، اما به ایشان می‌گفتم: «کاش در رکاب شــما بودم تا از جانم و تمام وجودم در راهتان می‌گذشــتم؛ امروز هر چه هستم در خدمت شــما و جانشین شما، حضرت ولی‌عصر(عج) هســتم تا بتوانم برای ایشان مفید باشم.»

بوسه یک کودک عراقی بر تصویر رهبر

اگر بخواهم امام حسین(ع) را به کسی معرفی کنم که هیچ شــناختی از دین ندارد، تنها به یک جمله ایشــان اشــاره می‌کنم: «اگر دین ندارید، آزادمرد باشــید». امام حســین(ع) با این جمله، معنای حقیقی انســانیت و آزادگی را به بشــریت آموخت و نشــان داد که قیام ایشان، قیامی برای نجات تمام انسان‌ها از بند ظلم است.

در این سال‌ها صحنه‌های بسیاری دیده‌ام، اما زیباترین لحظه برای من، دیدن نوجوان هشــت‌نه‌ســاله عراقی بود که وقتــی عکس رهبر معظم انقلاب را به او دادم، با عشــقی وصف‌ناپذیر عکس را بوسید و بر پیشانی‌اش گذاشت. این صحنه برای من گواه این بود که عشق به ولایت، فراتر از مرزها و زبان‌ها، در قلب پاک کودکان ریشه دارد.

من هر قدمی که در این مســیر برداشتم را به روح شــهید حاجی‌زاده هدیه می‌کنم. ایشان برای من نمادی از خوش‌برخوردی و در عین حال عزمی پولادین بود. به برکت تلاش ایشان و متخصصانی چــون او در حــوزه هوافضا، امروز ایــران در برابر اســتکبار جهانی ایستاده و هیچ کشوری نتوانسته است مانند ما در برابر آمریکا قد علم کند. همچنین اخلاص شــهید هادی ذوالفقــاری در خدمت به مــردم، برای من به عنوان یک طلبه، درس بزرگی اســت که یادآورم عاقبت‌به‌خیر تنها با اخلاص به دست می‌آید.

امام را تنها نمی‌گذاریم

اربعین امسال رنگ و بویی جهانی‌تر دارد. این مقاومت مردم در برابر تهدیدات و حضور میلیونی زائران، نشان می‌دهد که ما در مسیر ولایت و ایثار هســتیم تا خود را برای آن واقعه جهانی (ظهور) آماده کنیم. اگر رسانه‌های دنیا بخواهند صدای ما را پخش کنند، تنها یک پیــام دارم: «دیگر اجازه نمی‌دهیم واقعه عاشــورا تکرار شود؛ ما اماممان را تنها نمی‌گذاریم.»

در پایان، توصیه من به نســل جوان این است که این ســرمایه معنوی و تجدیــد بیعت با امام زمان(عج) را که در این ســفر به دســت آورده‌اند، حفظ کنند و کسانی هم که هنوز نیامده‌اند، بدانند گنجینه‌ای بزرگ را از دســت داده‌اند و حتماً برای این سفر برنامه‌ریزی کنند.

اربعین؛ ذخیره‌گاهی برای تهی‌نشدن روح

من اکبر آزادپور از شهر کرج، زائر دیرینه مسیر نجف تا کربلا که برای دوازدهمین یا سیزدهمین بار قدم در این راه گذاشته‌ام. امسال با وجود تمام شرایط دشوار و احتمالات جنگی، تصمیم گرفتم دوباره بیایم. برای من، حضور در این مسیر هم یک وظیفه شــرعی است و هم یک مسئولیت اخلاقی. وقتی می‌بینم برادران ما در جبهه مقاومت دارند از جانشــان مایه می‌گذارند، احساس می‌کنم حضور من در این پیاده‌روی، ســهم کوچکی اســت که می‌توانم در کنار آن‌ها داشته باشم. این راهپیمایی در واقــع یک «جواب عملی» و ســیلی به آمریکا و تمام کشورهای متجاوز اســت؛ ما با حضورمان می‌گوییــم که هیچ ترســی نداریم و پشــت امام حسین(ع) هستیم.

در این ســال‌هایی که هر سال می‌آمدم، یک ســال به دلیل برخی مســائل نتوانستم بیایم. آن زمان متوجه شدم که وقتی این توفیق را از دست می‌دهی، احســاس می‌کنی از درون تهی شده‌ای. برای مــن، اربعین مثل یک «ذخیره‌گاه» اســت؛ این‌جا می‌آییم تا توشــه یک ســال زندگی‌مان را جمع کنیم و روحمان را پر کنیم تا بتوانیم با همان انرژی و آرامش، سال آینده را بگذرانیم.

چراغی برای شناخت حقیقت

اگر کســی از من بپرســد امام حسین(ع) در زندگــی من چه تغییــری ایجاد کــرد، می‌گویم ایشــان مانند یک «چراغ» هســتند کــه ما را به سرمنشــأ اصلی می‌رسانند. در مسیر زندگی برای رســیدن به مقصد، نیاز به راهنما و علائم داریم و امام حسین(ع) همان «ســفینه نجات» است که بشریت را به ســوی حقیقتی هدایت می‌کند که باید به آن برسند. اگر بخواهم ایشان را برای کسی که نمی‌شناســد تعریف کنم، از «آرمان‌هایشان» می‌گویم. هر انســانی در درون خود دوست دارد با ظلــم مبارزه کند و عدالت برقرار شــود؛ قیام امام حسین(ع) دقیقاً بر همین پایه بنا شده بود و همین خصلت عدالت‌خواهی است که می‌تواند هر کسی را جذب این مسیر کند. شاید بعضی‌ها بپرسند در این گرما و سختی‌ها چه کششی برای آمدن وجود دارد؟ امــا وقتی به یاد مصائب حضرت زینب(س) و ســختی‌های کاروان اســرا می‌افتیم، تمام این گرمای تابستان و خستگی‌ها در مقابل آن بی‌مقدار می‌شود. یاد آن روزهای سخت، تحمل هر دشواری را برای ما آسان می‌کند.

پرورش نسل حسینی

در ایــن ده‌ها ســال تجربه، هر ســال برایم جذابیت‌های خاصی داشته است. اما صحنه‌ای که همیشــه دلم را می‌برد، دیدن خانواده‌های عراقی است که فرزندان خردسالشان را در آغوش گرفته و به این مسیر آورده‌اند. دیدن اینکه کودکان از همان سال‌های اول زندگی با مکتب امام حسین(ع) آشنا می‌شوند و در مسیر خدمت پرورش می‌یابند، برای من زیباترین بخش این سفر است.

عشــق مردم عــراق هــم معجزه‌ای اســت. همان‌طور که می‌گویند «حب الحســین یجمعنا» (عشق حسین ما را جمع می‌کند). آن‌ها با جان و دل خدمــت می‌کنند و هر چه دارند در طبق نذر می‌گذارند؛ این‌ها همگی از ارادت خالصانه آن‌ها به اهل بیت است.

پیام اربعین؛ زمینه‌ساز دولت موعود

من در هر قدم، شهدا را یاد می‌کنم. اگر بخواهم نامی ببرم، از شــهادت آقای دکتر امیرعبداللهیان بسیار متأثر شــدم و در طول مســیر زیاد به یاد ایشان بودم. همچنین زندگی شهید برونسی برای من همواره یک الگو بوده است؛ آن عرقی که ایشان به وطن و ناموس داشــت و تلاشــش برای بیدار کردن جوانان، نمادی اســت که همیشه در ذهنم مانده است.

بــه باور من، پیام اصلی ایــن حضور میلیونی، زمینه‌ســاز ظهور امام زمان (عج) است. این پیوند عظیــم قلبی و این اتحاد جهانــی، زیربنای همان دولت کریمه‌ای اســت که منجی بشریت تشکیل خواهد داد.

اربعین؛ بیانیه‌ای علیه دخالت بیگانگان

روح‌الله بازیار عقیقی هســتم، فرزند اســتان بوشــهر، برای سومین بار است که پا در این مسیر می‌گذارم. به دلیل همین نابســامانی‌ها و دخالت بیگانگان در امور کشور، تصمیم گرفتم امسال هم بیایم تا همبستگی‌مان را با کشورهای دوست مثل عراق، لبنان و یمن نشــان دهم. در این مسیر، هر قدمــی که برمی‌دارم، دعا می‌کنم؛ اول برای ظهور آقا امام زمان(عج)، بعــد برای پدر و مادرم و برای سامان گرفتن امورات کشورمان.

وقتــی این پرچم‌هــای ســرخ خونخواهی را می‌بینم، حس غــرور ایرانی می‌گیــرم. به ایرانی بودنم افتخار می‌کنم و باور دارم که ان‌شاءالله حتماً باید انتقام رهبر شــهیدمان و دیگر شهدای جنگ را بگیریم. تمام این قدم‌ها را تقدیم آقای شــهید و همچنین حاج قاســم سلیمانی می‌کنم؛ کسانی که بیشــترین زحمات را در این چند سال برای ما کشید.

در مورد مردم عراق و اینکه چرا هر سال مال و جانشان را نثار می‌کنند، فقط یک کلمه می‌گویم: «عشق»؛ عشق به آقا ابالفضل(ع) و امام حسین(ع). آن‌ها حتماً پــاداش این زحمات را دیده‌اند که هر سال بیشتر و بیشــتر مایه می‌گذارند. استقبال و همراهی آن‌ها، نمادی از ایستادگی یک ملت است.

زیباترین صحنه‌ای که در این سه سال دیدم و در ذهنم مانده، حضور معلولان در این مسیر است. می‌بینم که با وجود نقص‌های جسمی، فراتر از ما سالم‌ها قدم برمی‌دارند، از زائران استقبال می‌کنند و پذیرایی می‌کننــد. این صحنه واقعاً تکان‌دهنده اســت و یادآور این اســت کــه اراده ایمان از هر جسمی قوی‌تر است.

پیام اربعین؛ ایستادگی در برابر زورگویی

به نظرم اربعین امسال پیامی روشن برای مردم جهان دارد: تا ما هســتیم، مقاومت هست. دخالت بیگانگان باعث کم‌رنگ شدن ما نشده، بلکه محور مقاومت پررنگ‌تر از ســال‌های قبل شــده است. جهان امروز بیش از هر چیز به پیام امام حسین(ع) نیاز دارد و آن پیام چیزی نیست جز ایستادگی در برابــر ظلم. اگر مردم جهان در مقابل هر زورگویی بایستند، حتماً به پیروزی می‌رسند.

اگر رســانه‌های دنیا فقط یــک دقیقه فرصت داشتند حرف من را پخش کنند، می‌گفتم: اربعین نمادی از مقاومت اسلامی و فریاد خونخواهی رهبر ما و دیگر شهدای ماســت. در پایان، کوتاه‌ترین و تکرارشــونده‌ترین دعای من در این ســفر، دعای ظهور آقا امام زمان(عج) است تا پایان‌دهنده تمام این ظلم‌ها باشد.

میوه درخت استقامت

امید محتشم هســتم، فرزند استان کرمانشاه، من هر سال اگر خدا قسمت کند و مشکلی پیش

نیاید، حتماً این مســیر را می‌آیم. این مســیر، راه عشق و دلدادگی اســت؛ مسیری که به دنیا ثابت می‌کند تمام فعالیت‌های امام شهید ما، نتیجه‌اش همین اســت. راستش را بخواهید، من این‌جا اصلاً احساس غربت نمی‌کنم؛ حس می‌کنم در مملکت خودم هستم.

خیلی‌ها فکر می‌کنند با رفتن امام ما یا شهدا، انقلاب و تشیع ضعیف شده، اما خدا گواه است که من احســاس می‌کنم با این شهادت‌ها، جمهوری اسلامی و اســلام بیش از پیش قوی‌تر شد. خون شهدا، انقلاب را آبیاری کرده است و ما این پرچم را حتماً به دست امام زمان(عج) می‌رسانیم.

از احترام نظامیان تا حاتم‌طایی‌های عراقی

در این مســیر قدم‌به‌قدم خاطره است. یکی از بزرگ‌ترین خاطراتم، برخورد با یکی از نظامی‌های اهل تســنن در لب مرز بود. بــا اینکه عقیده‌مان متفاوت بود، اما چنان احترامی گذاشــت که ما را به خانه‌اش برد.

گفت: یک شــب فرصت بدهید، شیفتم تمام شــود تا با ماشــین خودم شــما را به تمام مراکز زیارتی ببرم. روز بعد هــم خودش رایگان ما را به زیارت برد. این‌ها شــاید مثل مــا اعتقاد به زیارت نداشته باشــند، اما به خاطر اسلام و محبت، ما را مهمان کردند.

میهمان‌نــوازی عراقی‌هــا واقعــاً بی‌نظیــر و غافلگیرکننده اســت. مردم اینجا، چه فقیر باشند و چه غنی، تمام ســال تــلاش می‌کنند تا در این بیســت روز نثار زائران کنند. به نظر من تک‌تک آن‌ها یک حاتم‌طایی هستند؛ انسان‌هایی بخشنده و بزرگــوار که من به جای تمــام ایرانی‌ها از آن‌ها تشکر می‌کنم.

دیروز ســه دختر بچه را دیدم که عکس رهبر شهید ما را در دست داشتند؛ دیدن آن‌ها اشکم را جاری کرد. جای رهبر واقعاً خالی است و امسال این جای خالی بیشتر حس می‌شود. تمام این امنیت امروز ما و اینکه ما می‌توانیم با یک پاسپورت ساده وارد عراق شویم و زیارت کنیم، نتیجه استقامت و ایجاد وحدت توسط امام شهید ماست؛ برای همین تمام قدم‌هایم را به ایشان هدیه می‌کنم.

پیروزی در عدم تسلیم

این جنگ‌های اخیر و دفاع مقدس، باعث شد چهره واقعی مردم ایران بیشتر به دنیا شناخته شود. ایرانی‌ها حالا الگویی برای دنیا شده‌اند چون نشان دادیم اهل عمل هســتیم و برای حمایت از اسلام و مســلمین می‌جنگیم. همین باعث شده احترام مردم عراق نســبت به ما بیش از پیش شود. دلم برای پدر، مادر، برادرم و دوســتانم تنگ می‌شود، اما در رتبه اول، دلتنگی برای حضرت آقا اســت. ســعی می‌کنم با عمل کردن به گفته‌های ایشان، نمایندگی کوچک ایشــان باشم تا مردم دنیا ایران را بیشتر بشناسند.

صحبت پایانی من این اســت که مردم اتحاد خود را در این شــرایط حفظ کننــد. ما به‌زودی طعم شیرین پیروزی را می‌چشیم. اما باید بدانیم پیروزی در مردن یا کشــتن نیســت؛ هزار ســال پیش امام حسین(ع) به طرز فجیعی شهید شد و خانواده‌اش از بین رفتند، اما امروز هزار سال است که مردم می‌گویند «ســلام بر حسین و لعنت بر یزید». پس امام حســین پیروز شد. ما هم اگر در راه حق باشیم، چه باشیم و چه نباشیم، ان‌شاءالله پیروزیم.

نخستین قدم؛ پاسخی به تهدیدها

مهدی وظیفــه، زائر اهل تهــران، اولین بارم هســت که به این مســیر آمدم. خدمتم تازه تمام شده و رفقا گفتند جمع شــویم و برویم؛ من هم استقبال کردم. اما چیزی که تصمیمم را صددرصد کرد، اتفاقاتی بود که در مرز شــلمچه افتاد. وقتی دیدم دشــمن می‌خواهد بــا زدن مرزها، مردم را بترســاند که نیایند، تمام وجودم را غیرت گرفت. من احساس می‌کردم اگر نیاییم، انگار این مشت را نکوبیدم توی دهن اسرائیل و آمریکا!

در این مســیر، شکوه و عظمت عجیبی دیدم. کل ایــن مردم فقط یک مقصد دارند و همه آن‌ها آزاده‌های دنیا هســتند. هر مرزی را که بزنند، ما این مشت را گره می‌کنیم و می‌کوبیم تو دهنش؛ چون مردم از هیچ‌چیز نمی‌ترســند. امسال اولین سالی است که در این راه هستیم و رهبر شهیدمان حضور ندارند، اما ما با تمام وجود پشت رهبرمان، آقا سید مجتبی هستیم تا سایه‌اش همیشه بالای سرمان باشد.

آنچه در این ســفر مرا تکان داد، همدلی مردم بود. دیدم که مردم چطور دســت به دســت هم می‌دهنــد تا از زائران پذیرایــی کنند؛ یکی به آن یکی جا می‌دهد، در موکب‌هــا هوای هم را دارند و با محبت همدیگر را سوار اتوبوس می‌کنند. این دست به دست دادن و مهربانی، واقعاً زیباست.

زیباترین خاطره‌ام اما دیدار ایوان طلای نجف بود. وقتی جلویش ایســتادم، اصلاً دیوانه‌ام کرد و توصیفش غیرممکن است. صحنه دیگری که خیلی به دلم نشســت، بچه کوچکی بود که می‌دوید تا بــه زائران آب بدهد؛ مخصوصاً وقتی دیدم به بنده خدایی که روی ویلچر نشســته بــود آب می‌داد، خیلی خوشحال شدم که بچه‌های این‌قدر کوچک از همین حالا در راه امام حسین(ع) هستند.

عزتِ ایران؛ میوه درخت مقاومت

پنج شــش قدم از این مسیر را به نیت رفیق و همسایه‌ام، شهید محمدعلی پیراسته برداشتم. ما از بچگی با هم بزرگ شدیم؛ مردی پاک و خیرخواه که همیشــه نمازش را اول وقت می‌خواند و حتی دست بچه‌های ضعیف‌تر را در گردان می‌گرفت. او فرمانده گــردان حوزه ۳۴۳ ناحیه عبدل‌آباد بود و در حین مأموریت با موتور تصادف کرد و شــهید شد. امسال قرار بود با هم بیاییم، اما قسمت نشد. اگــر او این‌جا بود، حتماً بــه ما توصیه می‌کرد که سست نشــویم و محکم پشت رهبر جدیدمان، آقا سید مجتبی خامنه‌ای بایستیم.

اگر از من بپرســید با چه کسی دوست داشتم هم‌قدم باشــم، می‌گویم حضرت آقا. اگر ایشــان این‌جا بودند، من می‌خواســتم کف پاهاشــان را ببوســم؛ چون این عزت و عظمتی که امروز ایران دارد و ما می‌توانیم راحت به زیارت بیاییم، نتیجه چهل سال مقاومت و باج ندادن به آمریکا و اسرائیل است و مدیون آقای شهیدمان هستیم.

اگر همین حالا امام حســین(ع) روبه‌روی من بــود، تنها یک جمله می‌گفتم: «آقا جان! دنیا را از فساد و ظلم نجات بده». امام حسین زندگی ما را تغییر داده و تمام این مســیر و هزینه‌ها، فقط به خاطر ایشان است.

پاسخی به ندای رسالت

من ابراهیم کرمانی، زائر اهل کرمان هســتم. تجمع شــیعیان در زمان حاضر واقعاً دشمن‌شکن است و باید از این جمعیت عظیم در جبهه مقاومت استفاده شــود. انگیزه اصلی من از این سفر، کلام خداونــد به پیامبر عظیم‌الشــأن (ص) اســت که فرمــود: «ای پیامبر به مردم بگو من از شــما اجر رســالت نمی‌خواهم، الا اینکه به اهل بیتم محبت داشته باشــید». ما با این حضور در این مجالس، می‌خواهیم آن اجر رســالت پیامبــر را که همان محبت به اهل‌بیت است، پرداخت کنیم.

اگر بخواهم امام حســین(ع) را برای کسی که ایشان را نمی‌شناسد معرفی کنم، می‌گویم ایشان «کشــتی نجات» است؛ برای هر کســی که واقعاً بخواهد خودش را نجات دهد. سیدالشــهدا چراغ هدایت اســت و چــراغ در تاریکی‌هــا معنی پیدا می‌کنــد. هر کس در این عالــم به یک معرفت یا مقام عرفانی رسیده، حتماً با سیدالشهدا کار داشته است؛ غیر این ممکن نیست.

محرک این پاهای خسته، همان دل‌سوختگی برای آقا سیدالشهدا در عاشوراست. مردم با وجود تمام ســختی‌ها و گرانی‌ها و مشکلاتی که در این جنگ وجــود دارد، هر چیــزی را رها می‌کنند و می‌آیند.

در جست‌وجوی ردی از حاج قاسم

زیباتریــن صحنــه برای من، اخــلاص اهالی محترم عراق است که یک سال پس‌انداز می‌کنند تا در این بیست روز نثار زائران کنند. صحنه‌ای که اشــک انسان را در می‌آورد، وقتی است که از روی پل‌ها، دریایی از انســان‌های عاشق و اشک‌ریزان را می‌بینــی که به ســمت گنبد سیدالشــهدا در حرکت‌اند.

من اهل اســتان کرمان هستم و همیشه حاج قاســم را یاد می‌کنم؛ ایشان یک شیعه واقعی بود. یکی از درس‌های مهم ایشــان این بود که «دیده نشود». حاج قاســم تدبیرگر عاقلی بود که جلوی دوربین‌ها نبود. مشکل جامعه امروز ما این است که خیلی‌ها برای دیده شدن فریاد می‌زنند و این باعث می‌شــود برکت از کار برود. آفتِ کار خیر، «دیده شدنِ عمدی» است. اگر برای دیده شدن حرکتی کنیم، آن حرکت ابتر خواهد ماند.

اگر زمین زبان داشــت، از حضــور این زائران افتخار می‌کــرد. کمال کره زمین این اســت که زائران سیدالشهدا این‌طور عاشقانه پایشان را روی این خاک بگذارند. این حرکت زائران، مرهمی است بر آن زمینی که روز عاشورا، سیدالشهدا بر روی آن به شهادت رسید.

اگر قرار باشد ثواب قدم‌هایم را به کسی هدیه کنم، به روح حضرت امام(ره) هدیه می‌کنم؛ ایشان فرهنگ شــهادت را به ما بازگرداند و تمام شهدای انقلاب و دفاع مق